

الگوی استقرار زمام داران و کارگزاران عرب در ایران و تأثیر آن بر شهرسازی و جامعه شهری

اللهیار خلعتبری^۱

عباس پرتوی مقدم^۲

چکیده: بازخوانی چگونگی انتقال یا استمرار زندگی اجتماعی از دوره باستان به دوره اسلامی، از جمله موضوعات بسیار مهم و کلیدی تاریخ ایران است. در فرایند این انتقال و استمرار، که در بستری از مناسبات دو جانبه، به شکل تعامل یا تقابل میان ایرانیان و اعراب مسلمان، انجام گرفت، شهر و جامعه شهری، نقش و اهمیت قابل توجهی داشته است، زیرا؛ شهر ایرانی، کانون قدرت سیاسی، محل استقرار نهادهای تصمیم‌ساز و جایگاه کارگزاران قدرت سیاسی، نظامی و اداری به شمار می‌رفت. در این پژوهش، داده‌های مربوط به شکل استقرار کارگزاران عرب در قلمروی ایران‌شهر، از منابع اصلی تاریخی و جغرافیایی استخراج، مطالعه، بررسی، تحلیل و تفسیر گردیده و نشان داده شده است؛ چگونگی استقرار نمایندگان قدرت سیاسی عرب در ایران، زمینه‌ساز شکل‌گیری سکونت‌گاه‌های شهری جدید، توسعه‌ی برخی از شهرهای قدیمی و افول و زوال برخی دیگر در قلمرو ایران‌شهر گردید. این امر، هم‌چنین بر گسترش و ترکیب جامعه شهری و مناسبات شهرنشینان ایرانی و عرب در دوران پس از فتح ایران موثر واقع شد.

واژه‌های کلیدی: اعراب مسلمان، جامعه شهری ایران، شهرسازی، شهرنشینی، مهاجرت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱ استاد بازنشسته‌ی گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی
۲ دانشجوی دوره‌ی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه شهید بهشتی
تاریخ دریافت: ۹۰/۵/۱، تاریخ تأیید: ۹۰/۸/۲۱
Abbas.partovi@yahoo.com

The Pattern of Deploying Arab Rulers and Agents in Iran and its Impact on Urbanization and Urban Society

Allahyar Khalatbari¹

Abbas Partovi Moghadam²

Abstract: The way of transferring or continuation of social life from ancient times to Islamic history is one of the most significant and key topics of Iranian history. One of the important aspects of this process is bilateral relations between Iranians and Arabs, both in form of peaceful interactions and tensions in which urban society played a key role. This is due to the fact that Iranshar (Iranian city) was regarded as centers of political power, decision-making institutions and home-based of political, military and administrative officials.

This research, based on original historical and geographical sources, studies deployment of Arab political officials in Iran. The paper argues that while this deployment led in forming of a number of new urban habitations, it also brought about decline of some centers in Iranshar realms. Moreover, these developments had an impact on growth of relationships between Iranian and Arab inhabitants in Islamic era.

Key words: Arab Muslims, urban Iranian society, urbanization, city-building, migration

1 Professor of History, University of Beheshti

2 Researcher at the Iranian Studies Foundation in Tehran

مقدمه

میان شهر و قدرت سیاسی، به مثابه‌ی دو پدیده‌ی اجتماعی متلازم، از قدیم‌الایام پیوندی استوار و رابطه‌ای تنگاتنگ وجود داشته است؛ به گونه‌ای که ظهور نخستین شکل‌های شهر با بروز نخستین شکل‌های حکومت، هم‌زمان بوده است. پدیده‌ی شهر - دولت که برای اولین بار در منطقه‌ی بین‌النهرین شکل گرفت، هم بر نخستین شکل شهر و هم بر نخستین شکل حکومت، دلالت داشت. در این مفهوم، شهر، مرکز قدرت سیاسی به حساب می‌آمد که در درون آن، افراد یا گروه‌هایی با خروج از حوزه‌ی تولید مستقیم اقتصادی، کارکرد ویژه‌ای را در قالب مدیریت قدرت سیاسی در جامعه، برای خویش تعریف می‌کردند.

در حوزه‌ی فرهنگی و تمدنی ایران باستان که شهر و شهرنشینی پیشینه‌ای بس طولانی دارد، نزدیکی و پیوند شهر و قدرت سیاسی کاملاً مشهود بود. شهر ایرانی در عصر باستان، بیش از هر چیزی، شهری سیاسی - اداری و مرکز قدرت بوده است. از این رو، در تبارشناسی واژه‌ی شهر، به صورت‌های قدیمی آن یعنی واژه‌های «شتر» و «خشتر» می‌رسیم، که از ریشه‌ی «خشی» به معنای شاهی کردن، گرفته شده است. در واقع، نهاد قدرت سیاسی نه تنها موجد شهر، که موجب و ضامن بقا و استمرار زیست‌گاه‌های شهری نیز بود و شهرها، پایگاه و کانونی برای مدیریت و ساماندهی مناسبات سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی منطقه‌ی تحت نفوذ خویش به شمار می‌رفتند. البته این، به آن معنا نیست که عامل سیاسی، موجد و منشأ تمام شهرهای ایران در دوره‌ی باستان بوده است، بلکه شهرهایی نیز وجود داشته‌اند که عوامل و ملاحظات دینی و یا اقتصادی موجب شکل‌گیری آن‌ها شده بود، اما به سرعت تحت نظارت و کنترل قدرت سیاسی درآمده و به مثابه‌ی پایگاهی برای تحکیم قدرت، مورد استفاده قرار گرفتند. به واسطه‌ی چنین پیوندی است که همواره، میان اقتدار سیاسی حکومت‌های شاهی ایران باستان، با رونق و شکوفایی شهرها و رشد شهرنشینی، ارتباط مستقیمی برقرار بوده است.

براین اساس، موضوع مقاله‌ی حاضر، بررسی تأثیرات قدرت سیاسی اعراب مسلمان در ظهور و افول سکونت‌گاه‌های شهری در قلمرو ایران‌شهر در سه سده‌ی نخست هجری است. مطالعه‌ی این تأثیرات در ارتباط با نحوه‌ی استقرار حاکمان، کارگزاران اداری و سایر نمایندگان قدرت سیاسی مسلط در سرزمین‌های ایرانی صورت می‌گیرد.

مرور ادبیات پژوهشی مربوط به تاریخ ایران در سده‌های نخست هجری، بیان‌گر آن است که موضوعات و مباحثی مانند فتح ایران توسط اعراب، سقوط حکومت ساسانی و برخی

مقولات مرتبط با آن؛ از قبیل مهاجرت قبایل عرب به ایران، از سوی شمار زیادی از پژوهشگران ایرانی و مستشرقان مطالعه شده است، در حجمی محدودتر، شهر و شهرنشینی در قرون اولیه اسلامی تاریخ ایران نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، اما مقاله‌ی حاضر از منظری نو و بدیع، فراز و فرود شهرهای ایران را در سده‌های نخست هجری در پرتو روندی که به جایگزینی کارگزاران و نمایندگان خلافت اسلامی به جای قشر حکومت‌گر و حاکم قبلی در شهرهای ایران انجامید، مطالعه و بررسی می‌کند.

ساماندهی مقاله‌ی حاضر براساس سؤالات زیر است:

- در جریان فتح ایران و انتقال قدرت از حاکمان و کارگزاران ایرانی به نمایندگان خلافت اسلامی، روند استقرار زمامداران عرب و وابستگان آنان در سکونت‌گاه‌های شهری و غیرشهری ایران چگونه بود و از چه الگویی تبعیت می‌کرد؟
- استقرار کارگزاران و نمایندگان خلافت اسلامی در سرزمین‌های ایرانی، چه اثری بر ظهور و افول شهرها گذاشت؟

یادآوری این نکته نیز ضروری است که در مقاله‌ی حاضر، فقط استقرار کارگزاران و نمایندگان قدرت سیاسی مسلط در گستره‌ی ایرانشهر مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۱. استقرار زمامداران و کارگزاران عرب در درون سکونت‌گاه‌های شهری

مجموعه‌ی کالبد شهر ساسانی، عموماً شامل دژ حکومتی (کهن دژ)، شارستان و شار بیرونی بود.^۱ هر یک از این اجزاء، به وسیله‌ی دیوارهای بلندی از یکدیگر جدا می‌شدند؛ دژ حکومتی، مکانی مستحکم با برج و باروهای بلند و معمولاً واقع بر مرتفع‌ترین نقطه‌ی شهر بود که از ساختمان و بناهای مجلی مانند کاخ، آتش‌گاه و بناهای اداری و نظامی، انبارها و سربازخانه تشکیل می‌شد. این مجموعه، نشمین‌گاه رأس حکومت شهری و نزدیکان و وابستگانش بود. شارستان نیز محلی برای سکونت سایر اعضای سازمان قدرت سیاسی نظامی و قشرهای ممتاز بود. بنابراین، دژ حکومتی به همراه شارستان تبلور فضایی قدرت سیاسی - نظامی مسلط به شمار می‌رفت.^۲ در شار بیرونی، مردمانی می‌زیستند که نقشی در نظام قدرت مسلط نداشتند و از

۱ محسن حبیبی (۱۳۷۸ش) از شار تا شهر: تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن تفکر و تأثر، تهران: دانشگاه تهران، صص ۳۲-۳۴.

۲ ناصر فکوهی (۱۳۸۷ش) انسان‌شناسی شهری، تهران: نشر نی، صص ۳۹۹.

طبقه‌ی ممتاز اجتماعی به حساب نمی‌آمدند. تفکیک فضایی شهر ساسانی به سه بخش و الگوی جای‌دهی سلسه مراتبی جمعیت شهری در بخش‌های سه‌گانه‌ی فضای کالبدی شهر، بازتاب و تجلی مناسبات اجتماعی-اقتصادی و روابط حاکم بر جامعه‌ی عصر ساسانی بود. در پس بارو و حصارهای خارجی نفوذ ناپذیر، دیوارهای ذهنی و اجتماعی مستحکمی قرار داشت که سه بخش شهرنشین را از هم جدا نگاه می‌داشت.

گرچه گزارش منابع تاریخی در باره‌ی فرایند انتقال قدرت سیاسی و نظامی از کارگزاران حکومت ساسانی به نمایندگان خلافت اسلامی، ناقص و آشفته است و حلقه‌های مفقوده‌ی بسیاری دارد، اما روایت‌های تاریخی متعدد و برخی شواهد دیگر، صراحت و دلالت دارند که در جریان انتقال قدرت و حتی پس از آن، گروهی از صاحب منصبان نظامی، اداری و دینی عرب در درون تعدادی از شهرهای ایران، مخصوصاً در بخش کهن‌دژ، سکنا گزیدند. ویژگی مهم الگوی استقرار حاکمان عرب مسلمان و افراد آنان در شهرهای ساسانی، این بود که استقرار در تمام شهرهای سرزمین ایران، آهنگ و شکل متوازن و همسانی نداشت؛ بلکه در هر منطقه، متأثر از ترکیب جمعیت، نحوه‌ی فتح شهرها و واکنش‌های بعدی مردم نسبت به حاکمیت فاتحان و نیز موقعیت طبیعی و جغرافیایی و اهمیت نظامی سکونت‌گاه‌ها، تفاوت‌هایی بروز کرد. نحوه‌ی این استقرار، در قالب دسته‌بندی منطقه‌ای، بررسی و تحلیل می‌شود.

۱.۱. شهرهای سواد

منطقه‌ی سواد در دوران فرمانروایی ساسانیان، از اهمیت اقتصادی، نظامی و سیاسی زیادی برخوردار بود و دل ایرانشهر نامیده می‌شد. نفوذ و حضور قدرتمند حکومت مرکزی در این منطقه، به تکاپوهای شهرسازی و زندگی شهری رونق بخشید، از این رو شمار زیادی از شهرهای منسوب به شاهان ساسانی، در سواد واقع بودند.^۱ از حیث ترکیب جمعیتی، شهرهای این منطقه با دیگر شهرهای ایران تفاوت محسوسی داشت، چرا که بخش قابل توجهی از جمعیت این شهرها به زبان فارسی صحبت نمی‌کردند و به دینی غیر از آیین زرتشتی باور داشتند. گروه‌هایی از افراد قبایل مختلف عرب، بخشی از جامعه‌ی شهری سواد را تشکیل

۱ ر.ک.به: نویسنده‌ی ناشناس (۱۳۸۸) *شهرستان‌های ایرانشهر*، ترجمه‌ی توج دریایی و شهرام جلیلیان، تهران: توس، ص ۴۰؛ محمدبن جریر طبری (۱۳۷۸ق) *تاریخ الامم والملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۲، بیروت: دارالتراث، صص ۴۱ و ۱۴۹؛ تئودور نولدکه (۱۳۷۸ش) *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان*، ترجمه‌ی عباس زریاب، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۹۰.

می‌دادند و اعراب مسلمان در جریان فتح سواد، تلاش کردند از وجود آنان به سود خود بهره گیرند، از جمله؛ اکثریت ساکنان شهر بزرگ و پرجمعیت حیره را اعراب مسیحی تشکیل می‌دادند. این شهر، از طریق پیمان صلح، دروازه‌های خود را به روی اعراب مسلمان گشود^۱ و همواره به مفاد صلحنامه وفادار ماند، اما چندان مورد اقبال زمامداران عرب مسلمان قرار نگرفت؛ زیرا حیره پس از سقوط ساسانیان، فلسفه‌ی وجودی و اهمیت سیاسی و نظامی خود را به عنوان پایگاهی مرزی و مرکز فرماندهی حاکمان دست‌نشانده، جهت مقابله با مهاجم بدویان عرب به سرزمین‌های آباد سواد، از دست داد و در سایه‌ی شهر نوپنیا کوفه، به تدریج رو به افول و ویرانی نهاد. پس از فتح تیسفون - پایتخت ساسانی - سعدبن ابی‌وقاص در قصر سپید منزل گزیده، خانه‌های شهر را میان همراهانش تقسیم کرد و ایوان کسری را نمازگاه قرار داد.^۲ استقرار کارگزاران سیاسی و نظامی طراز اول عرب در شهرهای سواد مانند تیسفون (مدائن)، موقت و محدود بود؛ زیرا عمر بن خطاب (خلیفه‌ی دوم) تمایل داشت رزمندگان عرب و اعضای خانواده‌شان در اردوگاه‌هایی مجزا از سکنه‌ی بومی، مستقر شوند. به همین منظور به عتبه بن غزوان و سعدبن ابی‌وقاص، به ترتیب فرمانده سپاهیان عرب در جنوب و مرکز سواد دستور داد؛ مکان‌های مناسبی برای برپایی اردوگاه نظامی، جست‌وجو کنند. در جنوب، محلی موسوم به بصره در نزدیکی خرابه‌های شهر ساسانی وهشتاباد اردشیر، و در مرکز، مکانی در حوالی شهر قدیمی حیره که ریگزاری موسوم به کوفه، بر ساحل غربی فرات بود، برای تأسیس اردوگاه برگزیده شد.^۳ خلیفه، در آغاز با هر گونه ساخت و ساز در این اردوگاه‌ها مخالف بود و تصور می‌کرد خیمه و چادر برای سرپناه سکنه مناسب و کافی است، اما به اصرار ساکنان اردوگاه‌های نظامی بصره و کوفه، با ساخت سایبان‌هایی از نی موافقت کرد و چون این سایبان‌ها و چادرها مکرر دچار حریق گشت، به مسلمانان اجازه داد ساختمان‌های خود را با خشت بنا کنند ولی از آنان خواست بیش از سه اطاق نسازند.^۴ او، وقتی خبر یافت سعدبن ابی‌وقاص در کوفه، قصری برای خویش ساخته است، دستور داد کاخ سعد را آتش بزنند.^۵ اگرچه خروج سعد و سربازان تحت فرمانش از مدائن، منجر به تخلیه‌ی کامل شهر از اعراب

۱ طبری، ج ۳، ص ۳۶۴؛ احمد بن ابی یعقوب یعقوبی [بی‌تا] تاریخ، ج ۲، بیروت: دار صادر، ص ۱۳۱.

۲ طبری، ج ۴، صص ۱۴-۱۵ و ۲۰.

۳ همان، ج ۴، ص ۴۱.

۴ همان، ج ۴، ص ۴۴.

۵ همان، ج ۴، ص ۴۷.

مسلمان نگردید و پس از آن، همواره صاحب‌منصبان دون رتبه‌ی اداری، نظامی و دینی عرب به همراه تعدادی سرباز در آن شهر مستقر بودند،^۱ اما انتقال پایگاه اصلی سازمان قدرت سیاسی و نظامی مسلمانان به کوفه و سپس بغداد، موجب زوال و ویرانی تدریجی پایتخت ساسانیان شد. شهرهای ساسانی اُبله^۲ و انبار نیز تا حدودی چنین سرانجامی داشتند. اگرچه انتصاب افرادی به حکومت آن دو شهر در سده‌های نخست هجری،^۳ بر استقرار پایگاه سیاسی-اداری اعراب در شهرهای مذکور دلالت دارد، اما به مرور، زیر سایه‌ی شهرهای نوینباد مجاور، تحلیل رفتند و محو گشتند. این گونه، استقرار پایگاه اصلی نمایندگان خلافت اسلامی در مکانی خارج از باروهای شهرهای ساسانی در منطقه‌ی سواد، موجب نابودی تدریجی شهرهای کهن و سر برآوردن شهرهای نو و جامعه‌ی شهری جدیدی با ویژگی‌های متفاوت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شد.

۲.۱. شهرهای فارس

ولایت فارس به سبب آن که خاستگاه خاندان شاهی و پایگاه اصلی موبدان زرتشتی به شمار می‌رفت، در دوره‌ی ساسانی اهمیت دو چندانی یافت. سکونت‌گاه‌های شهری این ولایت که تعداد قابل توجهی از آن‌ها به دستور شاهان ساسانی تأسیس و یا تجدید بنا شد، در مقایسه با سایر ولایات ایران‌شهر، پرشمار و آبادتر بودند. عمده‌ی شهرهای منطقه‌ی فارس و به خصوص شهر استخر، با جنگ‌های سخت و شدید گشوده شد و مردم آن مناطق، پس از آن، مکرر بر اعراب شوریدند. لشکرکشی‌های پیاپی مسلمانان به منطقه برای فرونشاندن شورش‌ها که در

۱ پس از خروج سعدبن ابی‌وقاص از مدائن، خلیفه، سلمان پارسی را به حکومت آن‌جا گماشت. بعد از سلمان نیز امیرانی عرب به حکومت شهر مدائن رسیدند. هنگامی که علی^(ع) برای نبرد با معاویه آماده می‌شد، رزمندگان مستقر در مدائن را برای حضور در سپاه فراخواند و چون با تأخیر حاضر شدند، از اقامتشان در آن شهر اظهار شگفتی کرد، از این رو که: «در این مسکن که اهلیش مردمانی ستمگرند و بیشتر ساکنانش راه هلاک می‌سپارند، مانده‌اید. (از خود می‌پرسیدم چرا اینان) نه به معروفی امر، و نه از منکری نهی می‌کنند؟» (نصرین مزاحم منقری (۱۳۸۲ق) وقعه صفین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: کتابخانه‌ی آیت‌الله مرعشی نجفی، ص ۱۴۳). مطرف‌بن مغیره که بر حجاج‌بن یوسف ثقفی شورید و شورش او به نواحی مرکزی ایران از جمله همدان و اصفهان کشیده شد، حاکم منصوب حجاج بر شهر مدائن بود و به گفته‌ی طبری، در آن هنگام در مدائن از «بزرگان قوم و خاندان‌های شهر کسان بودند و جنگاوران بودند» و حاکم در قصر سپید سکونت داشت (طبری، ج ۶، ص ۲۸۴). منصور، خلیفه‌ی عباسی نیز قبل از آن که بغداد ساخته شود، مدتی در رومیه، از مجموعه شهرهای تشکیل دهنده‌ی مدائن استقرار داشت (ابوحنیفه احمدبن داود دینوری (۱۳۶۸ش) اخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، قم: کتابخانه‌ی رضی، ص ۳۷۹).

۲ شهر بندری اُبله در جنوب بصره کنونی و در مصب اروندرود واقع بوده است. (ابوعبدالله محمدبن احمد مقدسی (۱۴۱۱ق) احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، قاهره: مکتب مدبولی، ص ۱۱۸).

۳ محمدبن سعد (ابن سعد) (۱۴۱۰ق/۱۹۹۰) الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، ج ۷، بیروت: دارالکتب العلمیه، صص ۱۵۵ و ۱۶۴؛ احمدبن یحیی بلاذری (۱۹۸۸) فتوح البلدان، بیروت: دار و مکتب الهلال، ص ۳۲۳.

مواردی با خشونت و کشتار گسترده همراه بود،^۱ فضایی آکنده از بدبینی، کینه و نفرت را بر روابط فاتحان و مغلوبان حاکم کرد و مناسبات پیشروی آنان را به شدت تحت تأثیر قرار داد. بنابراین، کمتر خبر و نشانی درباره‌ی استقرار پایگاه اداری و نظامی اعراب در درون شهرهای بزرگ و مشهوری چون استخر، گور و بیشابور وجود دارد. حاکمان عربی که به حکومت کل منطقه‌ی فارس منصوب می‌شدند، ترجیح می‌دادند مرکز زمامداری خویش را در مکانی بیرون از شهرهای بزرگ و مهم فارس قرار دهند که در ادامه‌ی مقاله مورد بحث قرار خواهد گرفت. شهر کوچک توج در جنوب فارس نیز که در ابتدای تهاجم نظامی مسلمانان به فارس، به عنوان محل استقرار و پایگاهی برای تهاجم به سایر مناطق فارس مورد استفاده قرار گرفت،^۲ به دلیل نداشتن موقعیت مطلوب، هیچ‌گاه تبدیل به پایگاه اصلی و دائم برای کارگزاران اداری و نظامی خلافت اسلامی نشد. بنابراین، مهیا نبودن شرایط برای استقرار صاحب‌منصبان نظامی و اداری عرب در شهرهای اصلی فارس، موجب جا به جایی‌های اساسی در سکونت‌گاه‌های شهری و دگرگونی‌هایی در جامعه‌ی شهری فارس شد.

۳.۱. شهرهای جبال و آذربایجان

این که در منطقه‌ی غرب جبال در سده‌های نخستین اسلامی، شهر جدیدی سر بر نمی‌آورد، دلالتی روشن بر استمرار کارکرد سیاسی - اداری شهرهای ساسانی آن منطقه مانند؛ حلوان، کرمانشاه (قرماسین)، همدان، نهاوند و دینور و استقرار پایگاه سیاسی و اداری اعراب در شهرهای مذکور است. فتح غالب آن شهرها با صلح و نبود نافرمانی و شورش‌های خونبار پس از فتح، شرایط مناسب و مساعدی برای ورود کارگزاران عرب به درون باروی شهرهای فوق فراهم آورده بود. اشاره‌ی منابع جغرافیایی سده‌های سوم و چهارم هجری به جمعیت ترکیبی ایرانی و عرب این شهرها^۳ و نیز ساخت مسجد جامع در کهن‌دژ شهر حلوان، در مرز ولایت‌های سواد،^۴

۱ ابومحمد احمد بن اعثم کوفی (۱۴۱۱ق) کتاب الفتوح، تحقیق علی شیری، ج ۲، بیروت: دارالاضواء، ص ۳۳۶؛ بلاذری (۱۹۸۸) صص ۳۷۷-۳۷۸.

۲ ابن بلخی (۱۳۷۴ش) فارسنامه، شیراز: بنیاد فارس شناسی، صص ۲۷۳ و ۳۲۶؛ دینوری، ص ۱۳۳؛ مطهرین طاهر مقدسی [بی تا] البدء والتاریخ، ج ۵، بورسعید: مکتبه ثقافت دینی، ص ۱۸۳.

۳ احمد بن ابی یعقوب یعقوبی (۱۴۲۲ق) البلدان، بیروت: دارالکتب العلمیه، صص ۷۲ و ۷۵ و ۷۶ و ۸۳؛ حدود العالم من المشرق الی المغرب (۱۴۲۳ق) قاهره: الدار الثقافیة للنشر، ص ۱۵۲؛ اسحاق بن حسین (۱۴۰۸ق) آکام المرجان فی ذکر الملائن المشهوره فی کل مکان، بیروت: عالم الکتب، ص ۶۸.

۴ مقدسی (۱۴۱۱) ص ۱۲۳.

می‌تواند دلالت دیگری بر استقرار حاکمان و کارگزاران عرب در شهرهای یاد شده، باشد. قزوین در عصر ساسانی، شهر- پادگانی برای مقابله با هجوم دیلمیان به شمار می‌رفت و همواره، شماری از واحدهای نظامی ارتش ساسانی برای جلوگیری از تهاجم دیلمیان در آنجا مستقر بود.^۱ این شهر به صلح گشوده شد و تنها شهر ساسانی بود که ساکنان اکثراً نظامی آن، یک‌جا به دین اسلام گرویدند.^۲ با استقرار گروهی از رزمندگان عرب در قزوین، نقش و کارکرد دفاعی و پادگانی شهر، در دوران پس از فتوح نیز استمرار یافت. برای ابن‌عازب، فاتح قزوین، پانصد جنگجوی عرب را به فرماندهی طلیح‌بن خویلد اسدی، در شهر اسکان داد و زمین‌هایی را که کسی در آن حتی نداشت، به اقطاع آنان داد.^۳ هنگامی که حضرت علی^(ع) مهیای نبرد با معاویه شد، گروهی از مردم کوفه را که شماری از قاریان قرآن در میان آنان بودند و برای جنگ با معاویه تردید داشتند، به پادگان‌های عرب در شهرهای قزوین و ری گسیل داشت.^۴ در دوره‌ی اموی، همواره چندین هزار رزمنده‌ی عرب به صورت دوره‌ای، در پادگان آن شهر مشغول خدمت بودند. در سال ۷۲هـ عبدالملک مروان، به بُشر بن مروان، حاکم عراق، دستور داد پنج هزار جنگجوی عرب به پادگان ری اعزام گردند و «در پادگان‌های خویش باشند و خراج اراضی غنیمتی خویش را بگیرند تا وقت بازگردانیدن‌شان برسد و بازشان گردانی و کسان دیگر به جای ایشان فرستی».^۵ بُشر نیز همان تعداد از جنگاوران کوفی را به فرماندهی عبدالرحمن بن محمد بن اشعث، روانه‌ی جنگ با خوارج کرد و به او دستور داد؛ پس از نبرد با خوارج، به همراه افرادی که کوفه رود و فرمان حکومت آن شهر را برای او نوشت.^۶ هم‌چنین، در دوران مورد نظر، به گرات جنگجویان خاظمی و شورش‌ی را به پادگان ری اعزام می‌کردند.^۷ مهدی، خلیفه‌ی سوم عباسی، در زمان ولایتعهدی‌اش، ری را از نو بازسازی کرد، بر

۱ دینوری، ص ۱۰۵؛ یعقوبی (۱۴۲۲ق) ص ۵۵۶؛ آ.ا.ی کولسنیکف (۱۳۵۵ش) *ایران در آستانه‌ی یورش تازیان*، پیراستار ن. و. پیگولفسکایا، ترجمه‌ی محمد رفیق یحیایی، تهران: آگاه، صص ۲۴۸-۲۴۹ و ۲۵۱.

۲ بلاذری (۱۹۸۸) ص ۳۱۳.

۳ همان، صص ۳۱۳-۳۱۴.

۴ دینوری، ص ۱۶۵.

۵ طبری، ج ۶، ص ۱۷۱.

۶ همان‌جا.

۷ به دستور عثمان، خلیفه‌ی وقت، سعید بن عاص، حاکم کوفه، برای تنبیه کعب بن عده، او و تمامی افرادی را که نامشان در دیوان عطاء وی ثبت شده بود، به پادگان ری اعزام کرد (احمد بن یحیی بلاذری (۱۴۰۰ق/۱۹۷۹) *انساب الاشراف*، تحقیق احسان عباس، ج ۵، بیروت: جمعية المستشرقین الالمانیه، ص ۵۳۰)؛ حجاج بن یوسف ثقفی والی عراق نیز، گروهی از افراد حاضر در شورش ابن اشعث را به شرط عزیمت به ری، امان داد (طبری، ج ۶، ص ۳۷۴).

آن نام محمدیه نهاد و مدتی در آن شهر اقامت گزید.^۱ از جمله ساختمان‌هایی که بازسازی شد، کهن‌دژ اصلی شهر موسوم به دژ زینبیدی بود. مسجد جامع شهر نیز بنا شد. استقرار مسجد جامع ری و دارالاماره‌ی آن شهر برگرداگرد کهن‌دژ،^۲ علاوه بر آن که بیان‌گر سکونت مستمر کارگزاران عرب در مرکز شهر مهم ری است، نشان می‌دهد توسعه و نوسازی شهر در دوران اسلامی، برخلاف بیشتر شهرهای ایران، نه از حومه (ریض)، بلکه از نقطه‌ی مرکزی و کانونی شهر آغاز شد، از این‌رو؛ مردم ری، شهر داخلی را مدینه (شهر) و فضیل^۳ را شهر خارج (حومه یا ریض) می‌خواندند.^۴

ظاهراً زمامداران عرب و نمایندگان خلافت اسلامی پس از فتح اردبیل؛ مرکز اداری آذربایجان، در آن شهر مستقر شده‌اند؛ زیرا هنگامی که اشعث بن قیس کندی در دوران خلافت عثمان یا علی^(ع) به حکومت آذربایجان رسید، مشاهده کرد؛ بیش‌تر مردم اردبیل به دین اسلام درآمده‌اند.^۵ لابد پیش از آن، کسانی از مسلمانان عرب در این شهر سکونت گزیده بودند که به اسلام آوردن گروهی از اهالی انجامیده است. اشعث نیز گروهی از اهل دیوان و عطا را در اردبیل اسکان داد، مسجد جامع آن‌جا را بنا کرد یا توسعه داد و اردبیل را به مصر - مرکز اداری ولایت آذربایجان - تبدیل کرد.^۶ در بخش غربی آذربایجان، مسلمانان عرب پس از فتح اورمیه، به درون شهر راه یافتند و در آن‌جا قصرهایی برای خویش بنا کردند.^۷

۴.۱. شهرهای خراسان و سیستان

فاصله‌ی بسیار زیاد سرزمین‌های شرقی ایران‌شهر از مرکز خلافت اسلامی و افزایش روحیه‌ی استقلال‌طلبی قدرت‌های محلی، ملاحظات و انگیزه‌های اعراب را برای تأسیس مراکز و پایگاه‌های ثابت قدرت و سلطه در این بخش از ایران، تشدید کرده بود. به همین دلیل، عبدالله بن عامر پس از فتح خراسان، آن ولایت را به چهار ربع تقسیم کرد^۸ و چهار هزار جنگجوی عرب را در

۱ احمدبن محمدبن اسحاق ابن فقیه همدانی (۱۴۱۶ق) البلبان، بیروت: عالم الکتب، ص ۵۳۷.

۲ همان، ص ۵۳۸.

۳ منظور قسمتی از شهر است که درون باروی کوچک بوده است.

۴ همان، ص ۵۳۷.

۵ بلاذری (۱۹۸۸) ص ۳۲۰.

۶ همان، صص ۳۲۰-۳۲۱.

۷ همان، ص ۳۲۲.

۸ یعقوبی [بی‌تا] ج ۲، ص ۱۶۷.

چهار ربع خراسان باقی گذاشت و خود به بصره بازگشت. نیشابور و مرو، دو مرکز از چهار مرکز اداری - سیاسی مهم خراسان در عصر فتوح بودند. مرو، از جمله شهرهایی بود که مورد توجه کارگزاران عرب قرار گرفت و آنان، بر کهن‌دژ آن جا نماز کردند.^۱ امیرین احمر، فرماندهی عرب که در زمان خلافت عثمان و مدتی بعد از فتح خراسان، حاکم مرو شده بود، اردوگاه خود را بیرون از دروازه‌ی شهر برپا کرد، اما به تقاضای دهقانان مرو، برای نجات از سرمای زمستان به همراه افرادش به درون باروهای شهر راه یافت و سربازان عرب را در خانه‌های مرویان جای داد.^۲ به تحریک اهالی بازار و عیاران، مردم مرو قصد داشتند بر اعراب بشورند، اما با فاش شدن نقشه‌ی شورش توسط یکی از دهقانان، به شدت سرکوب گردیدند.^۳ مرو در تمام دوران خلافت اموی - به استثنای چند سالی که اسدبن عبدالله قسری بر خراسان حکومت می‌کرد - و نیز در عصر خلافت عباسیان تا زمان حکومت عبدالله بن طاهر، همچنان مرکز اداری و نظامی خراسان بود و فرماندهان و زمامداران عرب از داخل کهن‌دژ شهر، به تمشیت امور می‌پرداختند. در دوره‌ی مذکور، پادگانی مرکب از رزمندگان قبایل مختلف عرب و موالی آنان نیز در شهر استقرار داشت؛ از این رو، جغرافی‌نویسان مسلمان مرو را «لشکرگاه اسلام» خواندند.^۴ نکته‌ی جالب توجه در این فاصله‌ی زمانی که حدود دو قرن طول کشید، جابه‌جایی عناصر اصلی شهر، یعنی مرکز فرماندهی و مقر اداری، از کهن‌دژ به ربض و حومه‌ی شهر است. این انتقال، در تلازم با روند تحولات اجتماعی - اقتصادی ایران در سده‌های نخست هجری است که در جریان آن، فرایند شهرسازی و ریخت شهر نیز تغییر کرد و دو بخش اصلی شهر کهن ایرانی یعنی؛ کهن‌دژ و شارستان، به مرور اهمیت و موقعیت خود را در برابر شکل‌گیری و شکوفایی منطقه‌ی شهری جدید در حومه (ربض) از دست داد.^۵ با عنایت به این که وحدت کالبدی دارالاماره، مسجد جامع و بازار، در سازمان فضایی شهرهای مسلمان‌نشین، نمود بارزی داشت، توصیف اصطخری و ابن‌حوقل از جابه‌جایی این عناصر در

۱ ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود گردیزی (۱۳۶۳ ش) زین‌الآخبار، تحقیق عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، ص ۲۲۹.

۲ همان، ص ۲۲۹؛ یعقوبی [بی‌تا] ج ۲، ص ۱۶۷.

۳ گردیزی، صص ۲۲۹ - ۲۳۰؛ یعقوبی [بی‌تا] ج ۲، صص ۱۶۷ - ۱۶۸.

۴ ابوالقاسم محمدبن حوقل نصیبی (۱۹۳۸)، صورة الارض، ج ۲، بیروت: دار صادر، ص ۴۳۶؛ ابواسحاق ابراهیم‌بن محمد فارسی (اصطخری) [بی‌تا] المسالك والممالک، قاهره: الهيئة العامة لقصور الثقافة، ص ۱۴۹؛ محمدبن عبدالمعتم حمیری (۱۹۸۴)

الروض المعطار فی خبر الاقطار، بیروت: مکتب لبنان، ص ۵۳۳.

۵ شهرام یوسفی‌فر (۱۳۸۴ ش) «تأملی در شکل شهر و مناسبات شهرنشینی در سده‌های میانه‌ی تاریخ ایران»، فرهنگ، شماره ۵۶، ص ۲۲۳.

شهر مرو، به روشنی، فرایند انتقال عناصری شهری از کهن‌دژ به ربض را نشان می‌دهد.^۱ نیشابور نیز از جمله شهرهای خراسان است که زمام‌داران و کارگزاران عرب به درون شهر وارد شدند. این شهر، به دنبال یک محاصره‌ی نسبتاً سخت و طولانی از سوی ابن‌عامر گشوده شد. به گفته‌ی طبری، فرماندهی فاتح عرب، شهر را منزل‌گاه خود قرار داد،^۲ اما حاکم نیشابوری، از اقامت عبدالله بن عامر در محله‌ی شاهنبر نیشابور و بنای مسجد و سرابی در آن محله، سخن گفته است.^۳ هم‌چنین، گزارش شده اعراب تحت فرمان ابن‌عامر، آتش‌کده‌ی کهن‌دژ را تخریب و به جای آن مسجدی ساختند^۴ که بیانگر استفاده‌ی اعراب مسلمان از دژ آن شهر است. در نیشابور نیز مانند مرو، به تدریج در طول دو سده‌ی نخست هجری، عناصر شهری مانند مسجد جامع، لشکرگاه و دارالاماره، به حومه (ربض) انتقال یافتند.^۵

وقایع‌نویسان مسلمان، هنگام توصیف فتوحات اعراب در سیستان، تصریح می‌کنند که ربیع‌بن زیاد پس از مصالحه با مرزبان، وارد شهر زرنگ، مرکز سیستان شد.^۶ اشاره‌های بعدی منابع بر خروج کارگزاران عرب از زرنگ و یا ورود مجدد آنان به آن شهر،^۷ نشان می‌دهد که مقر اداری - سیاسی، در درون باروی شهر قرار داشته است. استقرار و سکونت اعراب در درون کهن‌دژ و شارستان زرنگ هم، مانند مرو و نیشابور، دائم و ثابت نبود، بلکه در نتیجه‌ی تغییرات اساسی در مناسبات اجتماعی - اقتصادی و در پی آن، جا به جایی عناصر اصلی شهری از بخشی به بخش دیگر، پایگاه قدرت سیاسی - نظامی اعراب در آن شهرها نیز عموماً از دژ حکومتی و شارستان به ربض در حال گسترش و ترقی انتقال یافت.^۸

۱ اصطخری، ص ۱۴۷؛ ابن حوقل، ج ۲، صص ۴۳۴-۴۳۵.

۲ طبری، ج ۴، ص ۳۱۷.

۳ ابوعبدالله حاکم نیشابوری (۱۳۷۵ش)، تاریخ نیشابور، تهران: آگه، ص ۲۰۶.

۴ همان، ص ۲۱۷؛ مقدسی [بی تا] ج ۵، ص ۱۹۸.

۵ اصطخری، صص ۱۴۵-۱۴۶.

۶ بلاذری (۱۹۸۸) ص ۳۸۲؛ تاریخ سیستان (۱۳۶۶ش) تصحیح محمد تقی ملک الشعراى بهار، تهران: کلاله‌ی خاور، ص ۸۲؛ عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم (ابن‌اثیر) (۱۳۸۵ق/۱۹۶۵) *الکامل فی‌التاریخ*، ج ۳، بیروت: دار صادر، ص ۱۲۸.

۷ عبدالله بن عامر، مردی از بنی‌حارث بن کعب را به حکومت شهر زرنگ گماشت، اما پس از چندی اهالی زرنگ، وی را از شهر راندند و دروازه‌های شهر را به رویش بستند (بلاذری (۱۹۸۸) ص ۳۸۲)، مدتی بعد، مردم زرنگ همین کار را با امیربن‌احمر، دیگر حاکم عرب شهر کردند (همو، ص ۳۸۳). در اواخر حکومت اموی، غوغائیان سیستان، دو رقیب و مدعی بکری و تمیمی را از شهر اخراج کردند (تاریخ سیستان، ص ۱۳۲) و هنگامی که نماینده‌ی ابومسلم راهی زرنگ شد، مردم آن شهر تا وقتی که برای حاکم اموی شهر امان نگرفتند، دروازه‌های شهر را به روی حاکم جدید نگشودند (همان، صص ۱۳۴-۱۳۵).

۸ یوسفی‌فر، صص ۲۲۳-۲۲۴.

۵.۱. شهرهای طبرستان

ساکنان ناحیه‌ی خزری، تقریباً پس از حدود یک سده برخوردی نظامی پراکنده، ناچار از پذیرش تسلط سیاسی - نظامی اعراب شدند. به نظر نمی‌رسد تا پیش از سال ۹۸ ه که یزیدبن مهلب شهر قدیم گرگان را پس از کشتار گسترده، ویران و شهر جدیدی بر پا کرد،^۱ اعراب امکان یافته باشند به آنجا وارد شوند. در مرکز طبرستان، پس از آن که سپاهیان عرب در سال ۱۴۴ ه نواحی ساحلی را تسخیر کردند، دو شهر ساری و آمل را به عنوان پایگاه اداری و نظامی خویش برگزیدند و در هر دو شهر، مساجد جامع و کاخ‌هایی بنا کردند.^۲

۲. استقرار زمام‌داران و کارگزاران عرب در خارج از شهرها

فرماندهان و حاکمان عرب در موارد متعددی، ترجیح دادند؛ مکانی خارج از شهرها را به عنوان پایگاه نظامی، مرکز اداری و محل اقامت خویش برگزینند. از این رو، قلعه‌ها و سکونت‌گاه‌های روستایی کنار شهرها و یا دژها و دیه‌های واقع در مرکز منطقه‌ای حاصلخیز و پرجمعیت، مورد اقبال اعراب قرار گرفت. سکونت فاتحان عرب در نقطه‌ای نزدیک به شهرها و مراکز جمعیتی، از حیث نظامی و اجتماعی، مزایای بسیاری برای آنان داشت. از یک سو، احساس امنیت بیشتری می‌کردند و دفع حمله‌ی متقابل و سرکوب شورش‌ها برای آنان آسان‌تر می‌شد، از سوی دیگر؛ این شکل از استقرار اعراب در ایران، هم‌سویی و هم‌خوانی معناداری با سیاست فرمانروایان عرب (عصر خلفای اولیه و امویان) در جدا نگاه داشتن دو جامعه‌ی فاتح و مغلوب داشت. هر چند که در دراز مدت، محدودیت و موانع تماس و ارتباط اجتماعی دو جامعه، رنگ باخت و سکونت‌گاه‌های اعراب در خارج از شهرها، تبدیل به شهرهای نوین با ترکیب جمعیتی عرب و ایرانی شد و شهرهای قدیمی هم‌جوار را از رونق و آبادانی انداخت.

۱.۲. دژها (قلعه‌ها)

قلعه‌ها و دژهای نزدیک شهرها و کانون‌های جمعیتی روستایی، به ویژه شهرهایی که کانون مقاومت و شورش بودند، اهمیت بیشتری برای مسلمانان داشت. شدیدترین پایداری ایرانیان در

۱ طبری، ج ۶، ص ۵۴۳.

۲ همدانی، ص ۵۷۴؛ ظهیرالدین بن نصیرالدین مرعشی (۱۳۴۵ش) تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، تصحیح محمد حسین تسیبچی، تهران: شرق، ص ۱۲۵؛ ملا شیخ علی گیلانی (۱۳۵۲ش) تاریخ مازندران، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، صص ۶۲-۶۳.

برابر مهاجمان عرب، در فارس و به ویژه در شهر استخر؛ خاستگاه خاندان ساسانی و کانون دین زرتشتی صورت گرفت. از این رو، فرماندهان عرب، دژهای این ولایت، مخصوصاً قلعه‌هایی را که در مجاورت شهر استخر واقع بودند، به عنوان پایگاه نظامی و مرکز اداری خود برگزیدند. به گفته‌ی طبری، زیاد بن ابیه - حاکم فارس در دوران خلافت علی^(ع) - قلعه‌ای را که به قلعه‌ی زیاد معروف شد، میان استخر و بیضا، استوار و مستحکم کرد و در آنجا مستقر شد.^۱ اصطخری و ابن حوقل نیز به استقرار زیاد در قلعه‌ای به نام اسفندیار در کوره‌ی استخر، اشاره کرده‌اند و تصریح نموده‌اند؛ آن قلعه، از آن پس به زیاد منتسب گردید و بعداً به قلعه‌ی سعیدآباد معروف گشت.^۲ اعراب هم‌چنین، در جریان فتح فارس و تلاش برای تحکیم و تثبیت قدرت خویش در آن دیار، اردوگاه‌های متعددی ایجاد کردند. یکی از آن اردوگاه‌ها در مجاورت شهر استخر، در دشت حاصل‌خیز بیضا، که قلعه‌ای موسوم به دژ سفید،^۳ در مرکز آن واقع بود، برپا شد.^۴ با گذشت زمان و مهاجرت اعراب و ایرانیان نومسلمان و غیرمسلمان به دشت بیضا، قلعه یا قلعه‌های آن مبدل به شهری آباد و پرجمعیت شد، به طوری که بزرگ‌ترین شهر کوره‌ی استخر به شمار می‌رفت.^۵ آثار و بقایای دو مسجد؛ در درون و بیرون دژ دُنْبالا،^۶ در کنار شهر شاپور (بیشاپور) - مرکز کوره‌ی شاپورخُره - این احتمال را قوت می‌بخشد که مسلمانان از آن دژ به مثابه‌ی یک پایگاه نظامی برای اعمال سلطه بر شهر، استفاده می‌کرده‌اند.

۲.۲. سکونت‌گاه‌های روستایی

فرماندهان و حاکمان عرب، در موارد متعددی، مرکز و پایگاه اداری و نظامی خود را در سکونت‌گاه‌های روستایی مستقر کردند. انگیزه و هدف‌های استقرار مراکز اداری و پادگان‌های نظامی عرب در دیه‌های ایران در دوران خلفای اولیه و اموی (عصر فتوح) و دوره‌ی خلافت عباسیان، تفاوت محسوسی دارد. سکونت‌گاه‌های روستایی که در دوره‌ی اول (راشدین و بنی‌امیه)، پایگاه اعراب شدند، اغلب در نزدیکی شهر یا شهرهای مهم و بزرگ قرار داشتند.

۱ طبری، ج ۵، ص ۱۳۸.

۲ اصطخری، ص ۷۳؛ ابن حوقل، ج ۲، صص ۲۷۲-۲۷۳.

۳ نام فارسی آن نسایک - نساتک هم گفته شده است - به معنای ساختمان و کاخ سپید است و از آن رو به این نام معروف شده که سپیدی آن از دور معلوم بود (شهاب‌الدین ابو عبدالله یاقوت‌بن عبدالله حموی (۱۹۹۵) معجم‌البلدان، ج ۱، بیروت: دار صادر، ص ۵۲۰).

۴ اصطخری، ص ۷۷، ابن حوقل، ج ۲، ص ۲۸۱.

۵ اصطخری، همان‌جا؛ ابن حوقل، همان‌جا.

۶ مقدسی (۱۴۱۱ق)، ص ۴۳۳.

هدف اصلی فاتحان از سکونت در چنین آبادی‌هایی، سرکوب نافرمانی و شورش‌های محلی و اعمال حاکمیت بر شهر یا شهرهای هم‌جوار بود. اما سکونت‌گاه‌های روستایی که در عصر عباسی مورد اقبال امیران و بزرگان قبیله‌ای عرب قرار گرفتند و مرکزی برای ساماندهی امور کشوری و لشکری شدند، غالباً دیه‌های کوچک و بزرگی بودند که درون یک منطقه‌ی پرجمعیت و پُرظرفیت از حیث تولیدات کشاورزی و دامی، جای داشتند. تأسیس پایگاه‌های قدرت در چنین مکان‌هایی، بیش از آن که ناظر به ضرورت‌های امنیتی و نظامی باشد، متأثر از ملاحظات خاص اداری و اقتصادی مناطق و جاه‌طلبی سیاسی سران قبایل و محتشان عرب بود. این گروه از متنفذان عرب، اغلب، پس از استیلای سیاسی و نظامی بر منطقه‌ی مورد نظر، موفق به دریافت فرمان حکومت از خلیفه‌ی بغداد می‌شدند. برپایی چنین کانون‌های قدرت سیاسی-اداری و نظامی که به سرعت منجر به شکل‌گیری شهرهای جدید گردید، شباهت نزدیکی با روند تأسیس شهرهای شاهی در عصر ساسانی داشت. ایجاد شهرهای نو، اغلب توأم با تغییر در تقسیمات اداری و تشکیل ولایتی جدید به مرکزیت شهر تازه تأسیس بود. این پدیده، بیان‌گر تداوم مفهوم منطقه‌ای شهر از عصر باستان و به ویژه دوره‌ی ساسانی، به دوران اسلامی تاریخ ایران است. در ادامه، روند و چگونگی استقرار فرماندهان و کارگزاران عرب و خیل وابستگان و خادمان آنان در سکونت‌گاه‌های روستایی ایران، در دوران خلفای اولیه، اموی و عباسی، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱.۲.۲. استقرار کارگزاران عرب در سکونت‌گاه‌های روستایی ایران در دوران راشدین و بنی‌امیه
 گزارش‌هایی درباره‌ی استقرار پایگاه و اردوگاه‌های نظامی اعراب مسلمان در نواحی روستایی سواد وجود دارد^۱ که چون به تأسیس شهری منجر نشد، از آن می‌گذریم.
 قریه‌ی کهن رستم‌کواز (رستقباد)، در حد فاصل اهواز و شوشتر، نمونه‌ی شاخص سکونت‌گاه روستایی است که در نتیجه‌ی استقرار سربازان عرب در آن‌جا، تبدیل به شهری بزرگ و آباد با نام عسکر مکرم شد.^۲ مکرم که به روایتی؛ کارگزار زبیریان و به روایت دیگر؛ غلام حجاج بن یوسف ثقفی در خوزستان بود، اردوگاه نظامی اعراب مسلمان را در کنار آن قریه، تأسیس و فرماندهی کرد. بر اثر مهاجرت ایرانیان و اعراب به اطراف این اردوگاه، در مدت

۱ در دوران خلافت امویان، پادگانی نظامی در منطقه‌ی راذان در حوالی بغداد کنونی وجود داشته است (ابن سعد، ج ۶، ص ۲۸۷).
 ۲ حمزه‌بن حسن اصفهانی (حمزه اصفهانی) [ابی‌تا] تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء علیهم‌السلام، بیروت: دار مکتبه‌الحیاء، ص ۳۸؛ یاقوت حموی، ج ۴، صص ۱۲۳-۱۲۴.

زمان کوتاهی آن قریه مبدل به شهری با بازارهای روشن، تجارت‌خانه‌های بزرگ، کارگاه‌های بافندگی و دانشمندان باسواد شد.^۱ استقرار مستمر لشکریان و کارگزاران عرب در ناحیه‌ای روستایی از ولایت فارس که فاقد موقعیت شهری بود،^۲ مقدمات و شرایط را برای شکل‌گیری سکونت‌گاه شهری مهمی همچون شیراز فراهم آورد. این ناحیه از همان آغاز فتوحات اعراب در فارس، تبدیل به لشکرگاه مسلمانان شد، اما از زمان خلافت عبدالملک بن مروان بود که با استقرار حاکمان عرب فارس و دیوان‌ها در آن محل، سکونت‌گاه شهری جدیدی شکل گرفت^۳ و مهاجرت مردمان شهرهای قدیمی فارس، از جمله؛ ساکنان استخر و دیه‌های اطراف به شهر تازه تأسیس، آغاز شد.

برخلاف آنچه در نیشابور و مرو رخ داد، کارگزاران و سربازان عرب، در ابتدای فتح شهرهای هرات و بلخ، در داخل آن شهرها مستقر نشدند. خراسان‌آباد، در سه فرسنگی شهر هرات و بر سر راه پوشنگ، تا مدت‌های مدیدی لشکرگاه مسلمانان و پایگاه فرماندهان و حاکمان عرب منطقه بود.^۴ خراسان‌آباد، به احتمال بسیار، سکونت‌گاهی روستایی بوده، اما معلوم نیست تا چه زمانی به عنوان لشکرگاه و دارالاماره مورد استفاده قرار می‌گرفته است. بلخ، در برابر اعراب نافرمانی بیشتری از خود نشان داد. گزارش‌های متعدد از فتح این شهر در زمان‌های مختلف، بیان‌گر خارج شدن مکرر آن شهر از تسلط سیاسی- نظامی اعراب است.^۵ در این گزارش‌ها، هیچ اشاره‌ای به سکونت کارگزاران یا جنگاوران عرب در شهر بلخ نشده است. یقیناً در اثر همین نافرمانی و شورش‌ها بوده است که اعراب تصمیم گرفتند؛ پایگاه اداری و نظامی خود را در قریه‌ای به نام بروقان، در نزدیکی شهر بلخ بر پا کنند. به گفته‌ی واعظ بلخی، قتیبه‌بن مسلم، پس از قتال با نیزک ترخان، بروقان را دارالملک کرد و مسجد جامع آن‌جا را ساخت و اقامه‌ی نماز جمعه کرد.^۶ همچنین سایر مراکز اداری و نظامی اعراب، سیل جمعیت ایرانی و عرب به بروقان سرازیر شد و شهر اصلی (بلخ) رو به ویرانی نهاد. اما از آن‌جا

۱ بلاذری (۱۹۸۸)، صص ۳۷۱-۳۷۲؛ مقدسی (۱۴۱۱ق) صص ۴۰۹-۴۱۰.

۲ اصطخری، ص ۷۷؛ ابن بلخی، ص ۲۷۵.

۳ شهاب‌الدین عبدالله خوافی (حافظ ابرو) (۱۳۷۵ش) *جغرافیای حافظ ابرو*، ج ۲، تهران: میراث مکتوب، ص ۱۲۰.

۴ اصطخری، صص ۱۴۹-۱۵۰؛ ابن حوقل، ج ۲، ص ۴۳۷؛ ابوعبدالله بن محمد شریف ادریسی (۱۴۰۹ق) *نزهةالمشتاق فی اختراق الآفاق*، ج ۱، بیروت: عالم الکتب، ص ۴۷۱.

۵ طبری، ج ۴، ص ۳۱۳؛ ابن اعثم، ج ۲، ص ۳۴۱؛ ابن اثیر، ج ۳، ص ۴۸۹؛ یعقوبی *ابی‌تأ*، ج ۲، ص ۲۱۷.

۶ ابوبکر عبدالله بن عمر واعظ بلخی (۱۳۵۰ش) *فضائل بلخ*، ترجمه‌ی عبدالله بن محمد بن حسین حسینی بلخی، تصحیح عبدالحی حبیبی، *ابی‌جا: بنیاد فرهنگ ایران*، ص ۳۴.

که بروقان از حیث زمین و عرصه، در مضیقه و تنگنا قرار داشت، به تقاضای اسدبن عبدالله قسری و موافقت خلیفه‌ی وقت، دارالعماره را در سال ۱۰۷ هجری به همراه ساکنان بروقان به بلخ منتقل کرد. بر ویرانه‌های شهر کهنه، شهری جدید بنا گردید و خالدبن برمک که پدرش پیش از مسلمان شدن، متولی معبد نوپهار بلخ بود، نظارت بر ساخت و ساز شهر را برعهده گرفت.^۱ بلخ جدید، از حیث مناسبات اجتماعی و فرهنگی به مراتب با بلخ قدیم متفاوت بود. در سایه‌ی همزیستی مسالمت‌آمیز و همکاری اقتصادی و اجتماعی دو گروه قومی ایرانی و عرب، زندگی شهری رونق گرفت و شکوفا شد.

۲.۲.۲. استقرار کارگزاران و فرماندهان عرب در سکونت‌گاه‌های روستایی ایران در عصر عباسی
گزارش ارزشمند ابونعیم اصفهانی نشان می‌دهد که نمایندگان سیاسی و کارگزاران اداری خلافت عباسیان در زمان منصور، در قریه‌ی خُشینان، در مجاورت شهر یهودیه مستقر بوده‌اند. اشاره‌ی همو به تأسیس اولین مسجد در زمان خلافت علی^(ع) در قریه‌ی خُشینان،^۲ می‌تواند نشانه‌ی آن باشد که قریه‌ی مذکور یا قراء هم‌جوار آن در دوران راشدین و اموی، پایگاه نمایندگان خلافت اسلامی بوده است. آنچه این گمانه را تقویت می‌کند، شورش شهر جی (مرکز اداری اصفهان در عصر ساسانی) بر مسلمانان و قتل اعراب مستقر در شهر، در پی مرگ خلیفه‌ی دوم است.^۳ احتمالاً پس از آن ماجرا، دیگر کارگزاران عرب در جی اقامت نکرده و قریه‌های نزدیک یهودیه را برای سکونت برگزیده‌اند. ویرانی و متروک شدن تدریجی جی در قرون نخست هجری، بی‌ارتباط با انتقال مرکزیت اداری از آن شهر نیست.

عیسای ادریس عجلی یکی از محتشمان عرب، به احتمال بسیار زیاد، در اوایل دوران خلافت عباسیان، بر چندین سکونت‌گاه روستایی نزدیک به هم، میان همدان و اصفهان مستولی شد و اقدام به ساخت و ساز کرد. در طی حکومت وی، فرزند و نوادگانش بر آبادی‌های مذکور، شهری موسوم به کرج (کرج ابودلف)، با جمعیت ترکیبی ایرانی و عرب شکل گرفت که لشکرگاه ابودلفیان شناخته می‌شد.^۴ حمویه بن علی، وزیر آل ابودلف نیز در ناحیه‌ای حاصلخیز

۱ طبری، ج ۷، ص ۴۱.

۲ حافظ ابونعیم اصفهانی (۱۳۷۷ش) ذکر اخبار اصفهان، ترجمه‌ی نورالله کسایی، تهران: سروش، صص ۱۲۹ و ۱۳۰.

۳ همو، ص ۱۴۳.

۴ بلاذری (۱۹۸۸) ص ۳۰۶؛ یعقوبی (۱۴۲۲ق) صص ۸۳-۸۴؛ همدانی، ص ۵۲۹؛ حدود العالم من المشرق الی المغرب، ص ۱۵۱؛ اصطخری، ص ۱۱۷؛ حمیری، ص ۴۹۱.

و پربرکت، بانی شهر بروجرد شد.^۱

طی سده‌های دوم تا چهارم هجری حضور و استقرار فرماندهان و زورمندان عرب یا منسوب به عرب در سکونت‌گاه‌های روستایی واقع در مناطق زراعت‌خیز آذربایجان، به جریان شهرسازی و رشد شهرنشینی در آن دیار شتاب بسیاری داد.

پس از آن که در اواخر دوران اموی، قریه‌ی افراه رود، واقع در ساحل شرقی دریاچه‌ی اورمیه،^۲ توسط محمدبن مروان، والی آذربایجان و ارمستان به عنوان لشکرگاه انتخاب شد،^۳ شرایط برای شکل‌گیری سکونت‌گاه شهری با نام عربی مراغه^۴ فراهم آمد. کشاورزان آن حدود، زمین‌های خود را به حاکم و بزرگان عرب واگذار کردند و خود را در پناه آنان قرار دادند. به امر محمد، بناهایی برپا شد و وکیلان او مردمان پراکنده را گرد آوردند و در مراغه جای دادند. پس از آن، مراغه به عنوان خالصه‌ی بنی‌امیه درآمد، اما پس از سقوط امویان، در تملک دختران هارون قرار گرفت. خزیمه‌بن خازم که در زمان همین خلیفه‌ی عباسی، حاکم آذربایجان و ارمستان شد، باروی مراغه را برآورد، شهر را مستحکم کرد و سربازان زیادی در آن مستقر نمود.^۵ یزیدبن حاتم مهلبی که به فرمان منصور عباسی، به حکومت آذربایجان منصوب شده بود، شماری از خاندان‌ها و طایفه‌های عرب یمنی را از بصره به آن دیار منتقل کرد و در نواحی مختلف آن ولایت، اسکان داد. رواد بن متنی ازدی، از جمله‌ی آنان بود که در منطقه‌ی میان تبریز و بند، استقرار یافت.^۶ وی و پسرانش، تبریز را که در آن زمان قریه‌ای بیش نبود، پایگاه اداری و نظامی خود قرار دادند و اقدام به ساختمان‌سازی کردند که در نتیجه، بر جمعیت تبریز افزوده و تبدیل به سکونت‌گاه شهری شد.^۷ پس از آن، به تدریج تبریز در میان شهرهای آذربایجان اعتبار و اهمیت یافت و مورد توجه خلفا و فرمانروایان قرار گرفت. دهکده‌ی کوچک مرنند، از رهگذر آن که تا دوران خلافت متوکل، مدت زمانی پایگاه اداری و نظامی ابوالبعیث،^۸ پسر و نوه‌اش - بعیث و محمد - بود، مبدل به سکونت‌گاه شهری معتبری

۱ اصطخری، ص ۱۱۸؛ ابن حوقل، ج ۲، ص ۳۶۸.

۲ این نام به احتمال بسیار، تحریفی از فرا - ده - اسپه به معنای چراگاه و پرورش دهنده‌ی اسبان و ستوران باشد. عباس زریاب (۱۳۷۴ش) «آذربایجان»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ص ۱۹۸.

۳ اصطخری، ص ۱۰۸؛ ابن حوقل، ج ۲، ص ۳۳۵.

۴ به سبب مرغ کردن (غلت زدن) ستوران سپاه عرب در آن قریه، نام مراغه بر آن اطلاق شد (همدانی، ص ۵۸۱).

۵ بلاذری (۱۹۸۸) ص ۳۲۱؛ یاقوت حموی، ج ۵، ص ۹۳.

۶ یعقوبی [بی‌تا] ج ۲، ص ۳۷۱.

۷ بلاذری (۱۹۸۸) ص ۳۲۲؛ همدانی، ص ۵۸۲.

۸ بلاذری (۱۹۸۸) ص ۳۲۱ و یاقوت حموی (ج ۵، ص ۱۱۰) نام او را جلیس ثبت کرده‌اند.

در شمال آذربایجان شد.^۱ عبدالله بن جعفر همدانی، در قریه‌ی میانه استقرار یافت و به فرمان خلیفه‌ی عباسی، منبری در آن جا نهاده شد^۲ تا موقع شهری بیابد.

مراتع واقع در جنوب آذربایجان، در مرز ولایات همدان و دینور، چراگاه شتران مهدی عباسی و دام‌های کردان و دیگر اقوام بود. برای جلوگیری از ناامنی و مقابله با فعالیت راهزنان در آن ناحیه، خلیفه‌ی عباسی دستور داد در مکانی موسوم به سیسر، شهری با همین نام بر پا کردند و هزار مرد جنگی در آن جا اسکان داده شدند. شهری که در درون باروی آن، علاوه بر حاکم و جنگاوران، چوپانان و چارپایان نیز جای می‌گرفتند.^۳ افزون بر ملاحظات امنیتی- نظامی، ضرورت‌های اداری و مالی (شیوه‌های گردآوری مالیات‌ها) هم در تأسیس شهر سیسر نقش داشته است، چرا که توأم با ایجاد سکونت‌گاه شهری سیسر، تغییرات عمده‌ای نیز در تقسیمات اداری منطقه، انجام گرفت.^۴

قم، هم‌زمان با ورود اعراب به آن‌جا، بخشی از کوره‌ی اصفهان و فاقد سکونت‌گاه شهری بود. بر جای مکانی که بعدها شهر قم به وجود آمد، چندین آبادی نزدیک به هم قرار داشت. پیش از آن که مأموران و کارگزاران عرب در قم مستقر شوند، خانواده‌هایی از عرب‌های اشعری به منظور رهایی از تعقیب و آزار حکومت اموی به آن جا مهاجرت کرده، به درخواست زمام‌داران زرتشتی محل، در آن دیار اسکان گزیده بودند. عهد مودت و همزیستی مسالمت‌آمیز آغازین مهاجران با بومیان قم، دیر نپایید و پس از مدتی، مناسبات دو طرف به خصومت و ستیز گرایید. اعراب طی یک درگیری خونین بر سکنه‌ی زرتشتی محل چیره گشتند، اشراف و سران آنان را به قتل رساندند و بقیه را به اطاعت و یا ترک خانه و کاشانه واداشتند.^۵ در پی این رویدادها، بزرگان اشعری در قم، متمکن و ضیعت‌های زیادی را مالک شدند و به جای سران زرتشتی، مسئولیت دریافت خراج و جزیه و پرداخت آن به عاملان حکومت را بر عهده گرفتند. در عهد خلافت عباسیان، نفوذ و قدرت اشعریان در قم بالا گرفت تا آن‌جا که

۱ بلاذری (۱۹۸۸) ص ۳۲۱؛ همدانی، ص ۵۸۱.

۲ بلاذری، همان، ص ۳۲۲؛ همدانی، ص ۵۸۲.

۳ همدانی، صص ۴۹۵-۴۹۶.

۴ شهر سیسر (در مرکز کردستان و منطبق با مکان کنونی شهر سنندج)، با تغییر تقسیمات اداری ایجاد شد؛ «رستاق مای بهرج در اصل ماینهرج را از دینور و رستاق جودمه را از آذربایجان از کوره برزه و رستاق و خابنجر را به آن [سیسر] منضم کردند و با این رستاق‌ها، سیسر به صورت کوره‌ای [مستقل] درآمد و عامل جداگانه‌ای برایش تعیین شد که خراج را به او می‌پرداختند» (بلاذری، همان، ص ۳۰۳).

۵ حسن بن محمد بن حسن قمی (۱۳۶۱ش) تاریخ قم، ترجمه‌ی حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی، تحقیق سید جلال‌الدین تهرانی، تهران: توس، صص ۲۴۸-۲۵۷.

در نقش امیری عرب ظاهر شدند. آنان چنان اعتماد به نفس و جسارتی یافتند که از خلیفه - هارون - تقاضا کنند، قم را کوره و شهری مستقل گرداند^۱ و اجازه دهد منبری در آن شهر قرار گیرد که مردم به استقلال نماز جمعه و عیدین را به جا آورند؛ تقاضایی که از سوی هارون اجابت شد.^۲

نتیجه

شهرهای ساسانی به سبب ماهیت سیاسی و نقش و کارکرد شاخص اداری و نظامی که داشتند، در جریان انتقال قدرت سیاسی و نظامی از ایرانیان به اعراب حائز اهمیت بسیار بودند. دژ حکومتی و شارستان، که تبلور فضایی قدرت سیاسی و نظامی شهر ایرانی به حساب می‌آمدند، امکانات و ابزارهای مادی و معنوی زیادی، از قبیل موقعیت مستحکم مکانی، بناها و تأسیسات اقامتی، اداری و نظامی را برای تصدی و اعمال حاکمیت در خود جای داده بودند. بی‌تردید اعراب مسلمان نمی‌خواستند و نمی‌توانستند از چنین ظرفیت و امکاناتی چشم‌پوشند. اما در جریان انتقال و اعمال قدرت، عوامل ساختاری و غیرساختاری متعددی بر روند و شکل بهره‌گیری از این ظرفیت و امکانات، اثر شایانی گذاشت. هر جا که شرایط اجتماعی، سیاسی، نظامی، اداری و طبیعی برای استقرار پایگاه قدرت سیاسی - نظامی جدید در درون کهن‌دژ و شارستان مهیا و مساعد بود، حاکمان عرب در درون برج و باروهای شهرهای ساسانی سکونت گزیدند، اما به اقتضای تحول مناسبات اجتماعی و اقتصادی، شکل و ریخت شهرها نیز متحول شد و در نتیجه، عناصر اصلی شهر از جمله؛ سازمان قدرت سیاسی، از کهن‌دژ و شارستان به ربض، انتقال یافت. هر جا که شرایط و امکانات برای ورود کارگزاران عرب به درون شهرهای ساسانی مهیا و مساعد نبود، فاتحان، پایگاه قدرت سیاسی - نظامی خود را در نقطه‌ای نزدیک به آن شهر - قلعه یا قریه - بر پا کردند. به مرور برخی از آن پایگاه‌ها، هسته‌ی شکل‌گیری شهری جدید شدند. شهری که به تدریج شهر کهن مجاور خود را در محاق فرو برد. شهر نوبنیاد، که سکنه‌ی آن غالباً آمیزه‌ی از ایرانیان و اعراب بودند، برآیند مناسبات اجتماعی - اقتصادی تازه بود و نقش بسزایی در جریان انتقال زندگی اجتماعی از دوره‌ی باستان به دوران اسلامی ایفا کرد.

۱ برپایی شهر نوبنیاد قم، هم‌زمان با جدا شدن آن از اصفهان و تشکیل کوره‌ی جدید بود (قمی، ص ۲۸).
۲ همان‌جا.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم (۱۳۸۵ق/۱۹۶۵) *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر، دار بیروت.
- ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد (۱۴۱۱ق) *کتاب الفتح*، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالاضواء.
- ابن بلخی (۱۳۷۴ش) *فارسنامه*، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد بن حوقل نصیبی (۱۹۳۸) *صورة الارض*، بیروت: دار صادر.
- ابن سعد، محمد بن سعد (۱۴۱۰ق/۱۹۹۰) *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- اسحاق بن حسین (۱۴۰۸ق) *آکام المرجان فی ذکر الممائن المشهوره فی کل مکان*، بیروت: عالم الکتب.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد فارسی [بی تا] *المسالك والممالک*، قاهره: الهيئة العامة لقصور الثقافة.
- اصفهانی، حافظ ابونعیم (۱۳۷۷ش) *ذکر اخبار اصفهان*، ترجمه‌ی نورالله کسای، تهران: سروش.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۸۸) *فتوح البلدان*، بیروت: دار و مکتب الهلال.
- ----- (۱۴۰۰ق/۱۹۷۹) *انساب الاشراف*، تحقیق احسان عباس، بیروت: جمعية المستشرقین الالمانيه.
- (نویسنده ناشناس) (۱۳۶۶ش) *تاریخ سیستان*، تصحیح محمد تقی ملک الشعرای بهار، تهران: کلاله‌ی خاور.
- خوافی، شهاب‌الدین عبدالله (حافظ ابرو)، (۱۳۷۵ش) *جغرافیای حافظ ابرو*، تهران: میراث مکتوب.
- حاکم نیشابوری، ابوعبدالله (۱۳۷۵ش) *تاریخ نیشابور*، تهران: آگاه.
- حبیبی، محسن (۱۳۷۸ش) *از شار تا شهر: تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن تفکر و تأثر*، تهران: دانشگاه تهران.
- *حدود العالم من المشرق الی المغرب* (نویسنده ناشناس) (۱۴۲۳ق) قاهره: الدار الثقافیة للنشر.
- اصفهانی، حمزه بن حسن [بی تا] *تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء علیهم الصلاه والسلام*، بیروت: دار مکتبه‌الحیا.
- حمیری، محمد بن عبدالمنعم (۱۹۸۴) *الروض المعطار فی خبر الاقطار*، بیروت: مکتب لبنان.
- حموی، شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵) *معجم البلدان*، بیروت: دار صادر.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۶۸ش) *اخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر، قم: کتابخانه‌ی رضی.
- زریاب، عباس (۱۳۷۴ش) «آذربایجان»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- شریف ادریسی، ابوعبدالله بن محمد (۱۴۰۹ق) *نزهةالمشتاق فی اختراق الآفاق*، بیروت: عالم الکتب.
- *شهرستان‌های ایران‌شهر* (نویسنده ناشناس) (۱۳۸۸ش) ترجمه‌ی تورج دریایی و شهرام جلیلیان، تهران: توس.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۸ق) *تاریخ الامم والملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالثرات.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۷ش) *انسان‌شناسی شهری*، تهران: نی.
- قمی، حسن بن محمد بن حسن (۱۳۶۱ش) *تاریخ قم*، ترجمه‌ی حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی، تحقیق سید جلال‌الدین تهرانی، تهران: توس.
- کولسنیکف، آ.ا.ی (۱۳۵۵ش) *ایران در آستانه‌ی یورش تازیان*، ویواستار ن. و. پیگولفسکایا، ترجمه‌ی محمد رفیق یحیایی، تهران: آگاه.

- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود (۱۳۶۳ش) زین الاخبار، تحقیق عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- گیلانی، ملا شیخ علی (۱۳۵۲ش) تاریخ مازندران، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مرعشی، ظهیرالدین بن نصیرالدین (۱۳۴۵ش) تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، تصحیح محمد حسین تسییحی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۴۱۱ق) احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، قاهره: مکتب مدبولی.
- مقدسی، مطهر بن طاهر [بی تا] البدء والتاریخ، بورسعید: مکتبه ثقافه دینیة.
- منقری، نصر بن مزاحم (۱۳۸۲ق) وقعتہ صفین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: کتابخانه آیةالله مرعشی نجفی.
- نولدکه، تئودور (۱۳۷۸ش) تاریخ ایرانیاں و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- واعظ بلخی، ابوبکر عبدالله بن عمر (۱۳۵۰ش) فضائل بلخ، ترجمه عبدالله بن محمد بن حسین حسینی بلخی، تصحیح عبدالحی حبیبی، [بی جا] بنیاد فرهنگ ایران.
- همدانی (ابن فقیه)، احمد بن محمد بن اسحاق (۱۴۱۶ق) البلدان، بیروت: عالم الکتب.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۴۲۲ق) البلدان، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ---- [بی تا] تاریخ، بیروت: دار صادر.
- یوسفی، شهرام (۱۳۸۴ش) «تأملی در شکل شهر و مناسبات شهرنشینی در سده‌های میانه‌ی تاریخ ایران»، فرهنگ، شماره ۵۶.

